

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۲۳ دسمبر ۲۰۲۴

سخنی پیرامون به قدرت رسیدن تروریست‌های «تحریم‌الشم»

و شادمانی اپوزیسیون پارکابی امپریالیسم

در عرصه سیاست [نیز] هیچ‌چیز محصول «اتفاق» نیست، همه چیز نتیجه شناخت از وضعیت موجود و تأثیرگذاری بر مؤلف‌های واقعی و عینی در آن جهتی است که به تغییر وضع موجود بینجامد، تا مصالح و منافع یک و یا چند سوی قدرت‌ها را تأمین و تضمین نماید. این قاعده کلی نشان می‌دهد که تغییر و تحولات ژئوپلیتیک این طور نیست که کشورهای امپریالیستی در پشت درهای بسته نقشه‌ای طرح‌ریزی کنند و آن را عیناً به اجراء بگذارند. عرصه سیاست، زمین‌کنش و واکنش است، قوانین دیالکتیک در آن عمل می‌کنند، لذا تحولات ژئوپلیتیک قسماً تابعی هستند از قوانین طبقاتی و متغیری هستند از دینامیک و پویائی طبقات و اقتضای اجتماعی درونی کشورهای تحت سلطه و سلطه‌گریز. برای این که دشمن امپریالیستی بتواند سرنوشت جامعه و کشوری را در دست خود بگیرد و منافع خود را بر مصالح ملی آن کشور مسلط سازد، باید طبیعتاً از تاریخ و فرهنگ آن کشور، از موقعیت و وضعیت اجتماعی آن کشور، از درجه رضایت و یا نارضایتی مردم، از آمادگی آحاد آن کشور در امر مقاومت و یا تسلیم و وادادگی در قبال تعرضات خارجی شناخت داشته باشد.

اما این به این معنی نیست که دشمن خارجی با شناخت از مقتضیات و الزامات آن می‌تواند و قادر است که به سهولت سلطه خود را بر آن کشور حاکم سازد. تاریخ نشان داده است که تسلط دشمن امری است نادوام و گذرا. هیچ کشوری سلطه بیگانه را نمی‌پذیرد و سرانجام علیه آن به پا خواهد خاست و دیر یا زود استقلال سیاسی خود را باز خواهد یافت. نمونه‌های تاریخی آن را ما در هندوستان علیه استعمار بریتانیای کبیر دیدیم که زمانی خورشید در مستعمرات آن غروب نمی‌کرد؛ چین با انقلاب خود از زیر سلطه جاپان و انگلستان به‌درآمد، انقلاب الجزایر به سلطه استعماری فرانسه پایان داد و سرانجام انقلاب پنجاه و هفت ایران، که در ماهیت خود یک انقلاب دمکراتیک و ضدامپریالیستی بود، توانست با سرنگونی شاه و دربار، این عامل امپریالیسم امریکا در منطقه، کشور ما به استقلال سیاسی نایل آید، و این با اهمیت‌ترین دست‌آورد انقلاب بود، اگرچه در همان ابتداء ارتجاع روحانیت قدرت را توانست در دست خود قبضه کند و راه ادامه انقلاب را به انسداد بکشاند، لذا قدرت‌گیری روحانیت از اهمیت این دست‌آورد تاریخی نمی‌کاهد. از اینرو مبارزه علیه ارتجاع و نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران باید همواره با توجه به حفظ و تأمین این دست‌آورد بزرگ انقلاب پیش رود. امر استقلال کشور و نه فقط برای ما ایرانیان، بلکه برای همه آن کشورها و

جوامعی که برای کسب و حفظ عزت و شکوه ملی خود با دشمنان‌شان می‌رزمند، امریست حیاتی؛ و این مشمول مبارزات آزادیبخش فلسطین، سوریه، یمن، لیبیا، عراق و دیگر کشورها نیز می‌شود. لذا تحولات غرب آسیا را باید در چارچوب چنین تحلیلی مورد بررسی و تبیین قرار داد.

آنچه را که امروز در منطقه غرب آسیا شاهد هستیم، از این قاعده مستثنی نیست. منطقه غرب آسیا از دیرباز به جهت ویژگی جغرافیای سیاسی محل تلاقی و تعارض منافع امپریالیست‌ها بوده است. در طول سده‌ها و دهه‌های گذشته خواست کشورهای استعماری و امپریالیستی همواره تسلط و سیطره بر این منطقه بوده است که بسیاری از ناامنی‌ها، جنگ‌های منطقه‌ای در غرب آسیا منشأ گرفته از همین ظهور و بروز و دخالت کشورهای امپریالیستی بوده است. «آیزنهاور» در طی یک سخنرانی به اهمیت منطقه غرب آسیا چنین اشاره می‌کند: «بروید و تحقیق و مطالعه کنید تا به آنچه می‌گویم برسید [...] منطقه غرب آسیا، مهم‌ترین منطقه جهان و ایران مهم‌ترین کشور این منطقه است، چرا که در چهار راه جهان قرار دارد».

ما اگر اهمیت ژئوپلیتیک این منطقه را دریابیم، آنگاه فهم این مسأله چندان دشوار نیست که به دلیل شرایط خاص منطقه غرب آسیا و علی‌الخصوص مداخلات امپریالیستی در آن و ناامن‌سازی این منطقه، کشورهای و یا نیروهائی از درون این منطقه ظهور و بروز می‌یابند و در جهت خلاف اهداف و سیاست‌های امپریالیسم عمل می‌کنند، مانند سوریه، یمن، ایران، لبنان و جنبش مقاومت «حزبالله» و دیگر اعضای منتسب به «محور مقاومت». روشن است که ایستادگی این کشورها و نیروهای نافرمان و سلطه‌گریز در قبال امپریالیسم می‌تواند گاه به منافع امپریالیسم و صهیونیسم زیان‌های جدی وارد آورد و گاه این که در این تقابل و جنگ نابرابر ولی مشروع، آسیب‌های جدی نیز ببیند و تضعیف شود. اگرچه راه و مسیر مبارزه همیشه ناهموار، سخت، گاه به نظر صعب‌العبور می‌نماید، ولی تجربه تاریخی گواه بر این است که مقاومت و مبارزات توده‌ها به منظور احقاق حقوق و تأمین منافع و مصالح ملی‌شان سرانجامی جز پیروزی محتوم ندارد. پیروزی از مسیر همین شکست‌ها و ناکامی‌ها می‌گذرد. آنچه که امروز ما در غزه، لبنان و سوریه شاهد هستیم، در بُعد تاریخی آن چیزی نیست جز فراز و فرود پیروزی، ایستادگی و مقاومت در میدان نبرد رهاییبخش خلق‌های این منطقه از زیر سلطه امپریالیسم و صهیونیسم.

سیر تحولات منطقه غرب آسیا در طول ۱۴ ماه گذشته، که با جنگ غزه و کشتار بی‌سابقه مردم بی‌پناه و بی‌گناه فلسطینیان توسط اسرائیل آغاز شد، به لبنان و اکنون به اشغال سوریه توسط تروریست‌های «داعشی» و «جبهه‌النصره» در طی دو هفته گذشته رسیده است. این تحولات، که با سرعت عجیبی در حال رخ دادن هستند، واکنش‌هایی را موجب شد که می‌توان آنها را به طور کلی به دو بخش عمده تقسیم کرد: یک بخش جبهه ضدصهیونیستی و ضدامپریالیستی ملل منطقه است که مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان خود را یک فضیلت و یک اصل بنیانی می‌بیند که تابع تغییر دولت‌ها و سیاست‌ها نیست و آنطور که تاکنون نشان داده است، متغیری از مؤلفه‌های قدرت نبوده و نمی‌تواند باشد. یعنی با رفتن و آمدن دولت‌ها و با تغییر معادلات جهانی از بین نمی‌رود، اگرچه از آن بی‌تأثیر نیست. کافی است به صورت گذرا به تاریخ جنبش‌های رهاییبخش ملل منطقه نگاهی انداخت، تا متوجه شد که امر «مقاومت» همواره آن عنصر ثابت و لایتغیر در طول دهه‌ها بوده است. که البته اشاره به آن از حوصله این مقاله خارج است.

اشغال سوریه و تحولات منطقه غرب آسیا ممکن است قدرت مقاومت را تا حدودی تضعیف کرده باشد، ولی هیچ‌گاه نمی‌تواند عزم آنها را برای حفظ و تداوم مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و صهیونیسم به محاق بکشد. اشغال سوریه موجب خواهد شد تا هسته‌های مقاومت در این کشور شکل بگیرند و با هسته‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، عراق و

بمن پیوند بخورند. آنچه که این ملل را به هم پیوند می‌دهد سرنوشت مشترک آنان و دشمنان واحد آنان است و نه «ایمان الهی» آنها آنگونه که «سید علی خامنه‌ای»، رهبر جمهوری اسلامی ادعا می‌کند. در این سرزمین‌ها ما با تکثر قومی، انتیکی و مذهبی روبه‌رو هستیم و آنچه که در این تکثر مولود وحدت است، به یقین «دین» نیست، بلکه خاستگاه ملی مللی است که می‌خواهند در سرزمین خود آزاد باشند و در کنار هم در صلح و آرامش زندگی کنند. همبستگی خلق‌ها مولود همسرنوشتی آنهاست و تنها و تنها به دست خود آنها تعیین می‌شود. در این پیوند عمیق تاریخی خلق‌ها و ملل منطقه هیچ گاه تعلقات قومیتی، تکثر انتیکی و دینی و مذهبی عامل طبیعی تفرقه و دشمنی میان آنها نبوده است. استعمارگران و امپریالیست‌ها همواره از آن ابزاری ساختند برای ایجاد نفاق و دشمنی بین ملت‌ها و اقوام منطقه.

اما بخش دیگر با اشغال سوریه پایان نیم قرن دیکتاتوری «اسد» (پدر و پسر) را به فال نیک می‌گیرد و خود را در شادی اقلیتی از اپوزیسیون و مردم سوریه از نوع اپوزیسیون «زن زندگی آزادی» شریک می‌داند و امید دارد تا از دل سوریه اشغال شده امروز، «سوریه آزاد» فردا بیرون آید. این بخش تحولات جاری در سوریه را در امتداد «انقلاب» ناتمام ۲۰۱۱ سوریه مورد تبیین قرار می‌دهد، بی‌آن که برای عوامل خارجی دخیل در فروپاشی و اشغال سوریه اهمیتی قائل شود. حمایت امروز این بخش از «تحریرالشام» در امتداد حمایت دیروز آنها از «القاعده و داعش» است. این بخش دربرگیرنده بسیاری از سازمان‌ها و احزاب و عناصر «چپ» ایرانی است، در کنار سازمان مجاهدین (فرقه رجوی)، سلطنت‌طلبان، رسانه‌های فارسی‌زبان وابسته خارج‌نشین از نوع «ایران اینترنشنال»، «رادیو فردا»، «صدای امریکا»، «بی‌بی‌سی» و ده‌ها رسانه بی‌نام و نشان دیگر و به یک کلام می‌توان گفت غالب اپوزیسیون که در ذیل غائله «زن زندگی آزادی» و احزاب تجزیه طلب گرد، بلوچ، عرب و آذری جمع شده بودند. حتی بخش‌هایی از نتولیرال‌های درون حاکمیتی ایران، که هر دو جناح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب را شامل می‌گردد، نیز می‌کوشند تا از دل این شکست‌ها و اشغالگری‌ها در سطح منطقه زمینه عملی تسلیم در قبال امپریالیسم و صهیونیسم را فراهم آورند و در این سیاست فرصت‌سازی چه بسا به نظر می‌رسد که با فرصت‌سوزی‌های عامدانه بر سیاست خارجی ایران در منطقه تأثیر بگذارند و سرنوشت تحولات منطقه را به زیان ایران به سود امپریالیسم رقم بزنند. مواضع این بخش در قبال مسائل امنیت منطقه در انطباق کامل قرار دارد با مواضع غرب و صهیونیسم. لذا ما با بخش بزرگی از اپوزیسیون خارج از کشور روبه‌رویم که در تحلیل نهانی در کنار بخشی از جناح درون حاکمیت ایستاده است که راه سازش و تسلیم را در قبال غرب برگزیده است. راه سازش، راه تسلیم و رضا، راه احیای رابطه سلطه و تابعیت از امپریالیسم و مستقر کردن این سلطه بر تمام امور کشور در کنار تشدید عامدانه نارضایتی عموم مردم می‌تواند در عین حال از راه ضربه وارد آوردن، آسیب رسانیدن و تضعیف مبارزات خلق‌های منطقه علیه امپریالیسم و صهیونیسم بگذرد. بی‌دلیل نیست که سقوط دمشق توانسته است موقتاً معادلات قدرت را در منطقه به سود امپریالیسم و صهیونیسم تغییر دهد و به تعبیری به جسد اپوزیسیون وابسته جانی تازه بخشد.

بخشی از اپوزیسیون «چپ» شادی مردم سوریه را با شادی مردم ایران در پیروزی انقلاب بهمن همجنس و همسنخ می‌بیند. این قیاس مع‌الفارق چیزی نیست جز به ابتذال کشاندن انقلاب پر شکوه بهمن ۵۷. انقلاب ایران، انقلابی بود توده‌ای که همه اقشار و طبقات اجتماعی در آن شرکت داشتند و همگی خواستار سرنوشتی رژیم شاه و خروج امپریالیسم امریکا از ایران بودند. آنچه که ماهیت انقلاب ۵۷ را تعیین می‌کرد، اهداف دمکراتیک و ملی بود که انقلاب ایران در دستور کار خود قرار داده بود و به یکی از بخش‌های مهم آن دست یافت، یعنی سقوط شاه و دربار و بیرون راندن امپریالیسم از کشور و کسب استقلال سیاسی. انقلاب ایران بدین لحاظ خصلت ضدامپریالیستی و ضدصهیونیستی داشت و به سلطه امپریالیسم امریکا در تمامی عرصه‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی نقطه پایانی گذارد و به یک معنا

انقلابی بود ملی و ضدامپریالیستی و دمکراتیک که بهار آزادی را به ارمغان آورد و ارکان ارتجاع منطقه را به لرزه انداخت. انقلاب ایران همچنین الهامبخش همهٔ خلق‌های در بند جهان علیه امپریالیسم بود. این که انقلاب در عرصهٔ حقوق دمکراتیک در هم‌شکست و ناتمام باقی ماند، ذره‌ای از عظمت این انقلاب نمی‌کاهد. لذا شادی و سرور مردم از به سرانجام رساندن انقلاب و سرنگونی حکومت وابسته به امپریالیسم شاه بحق مایهٔ افتخار و سربلندی ملتی است که بیش از ۲۵۰ سال بود که برای رهائی خود از یوغ بیگانه مبارزه می‌کرد. نه این انقلاب را می‌توان با «انقلاب» موهومی سوریه مقایسه کرد و نه شادی زودگذر آن عده از کسانی را که «آزادی» خود را از امپریالیسم و صهیونیسم، از دستان داعشیان و القاعده، این وحشی‌ترین پیاده نظام غرب دریافت کرده‌اند. کسانی که در سال ۲۰۱۱ در پی ویرانی لیبیا و «بهار عربی» از مداخلات امپریالیستی در سوریه به عنوان «انقلاب» سوریه یاد کردند و عملاً توحش «داعش» را بر دیکتاتوری «اسد» ترجیح دادند، امروز هم به قدرت رسیدن «احمدحسین‌الشرع»، موسوم به «ابومحمدالجولانی»، رهبر هیأت «تحریرالشام» را به عنوان پیروزی «جنبش انقلاب سوریه» به مردم سوریه تبریک گفتند همانطور که «ابومحمدالجولانی» خطاب به مردم سوریه از آنها خواست «تا برای ابراز خوشحالی به خیابان‌ها بیایند»!

آن «چپ»ی که اشغال سوریه توسط تروریست‌های داعشی را یک فرصت برای «سوریه‌ای مستقل، آزاد و دمکراتیک» تلقی می‌کند، و بی‌پروا می‌نویسد که «ای کاش میهن ما هم اینچنین «سوریه‌ای» شود!» تاریخ از او به نیکی یاد نخواهد کرد! فاجعه‌ای که اکنون در سوریه جریان دارد، نه «انقلاب» است و نه جای شادی دارد، یک ابتذال و درماندگی سیاسی و افشاگر اپوزیسیونی است که عزم خود را جزم کرده تا در پارکابی امپریالیسم و صهیونیسم، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. چنین اپوزیسیونی مایهٔ ننگ است و بس! *